

ماهیت انحصارگرایی در چهارچوب حقوق رقابت با نگاهی به قانون نحوه اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی

ابراهیم عبدی پور فرد

استاد تمام گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم

drabdipour@yahoo.com

آیت‌اله جلیلی

دانش آموخته دکتری حقوق عمومی دانشگاه قم و مدرس دانشگاه

ayatjalili@yahoo.com

محبوبه مرتضوی نسب

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه قم

چکیده

در اوایل قرن بیستم و در نتیجه بحران‌های جهانی اقتصادی ناشی از ناتوانی مکانیسم بازار که منتهی به رشد انحصارگرایی شد، نقش دولت در مناسبات اقتصادی در قالب وضع مقررات تنظیمی مورد توجه قرار گرفت. حقوق رقابت با محتوای مقررات تنظیمی در سپهر اقتصادی بیشتر کشورها ظهور کرد. عوامل شکل‌گیری حقوق رقابت به دو دسته اقتصادی و سیاسی قابل تقسیم است و بر این مبنا اهداف حقوق رقابت هم به دو دسته اهداف اقتصادی و غیراقتصادی دسته‌بندی می‌شود. در مرحله بعد و بر اساس اهداف ذاتی حقوق رقابت، انحصارات به دو دسته انحصارات مثبت و انحصارات منفی تقسیم می‌شود. حقوق رقابت بر مبنای اهداف ذاتی خود، از طرفی مانع رشد و شکل‌گیری انحصارات منفی است و از سوی دیگر حمایت‌گر و باعث رشد انحصارات مثبت می‌باشد. یافته‌های این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی حاکی از این است که قانون نحوه اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی با تکیه بر برنامه‌های توسعه به‌عنوان مهم‌ترین سند اقتصادی در حوزه حقوق رقابت، به‌طورکلی نسبت به این فرایند از حقوق رقابت پایبند است.

واژگان کلیدی: حقوق رقابت، انحصارگرایی، سیاست‌های کلی اصل ۴۴، نظام اقتصادی.

منشأ وجودی و اهداف «حقوق رقابت»^۱ و «انحصارگرایی»^۲ منجر به تأثیر و تأثر هر کدام از دیگری شده است. حقوق رقابت در واکنش به شکل‌گیری انواع انحصارها که خود در بحران‌های مالی اواخر قرن نوزدهم و بیستم ریشه داشته است، به وجود آمد. انحصاراتی که نتیجه ضعف و نقص سیستم اقتصاد آزاد و کلاسیک حاکم بر آن روزهای اقتصاد جهان غرب بود. به عبارت دیگر انحصارهای اولیه بدون حضور مؤثر دولت شکل گرفتند. به یک معنا می‌توان گفت مبنای اولیه شکل‌گیری حقوق رقابت در واکنش به بحران‌های مالی، دو مورد بوده است: اول: ایجاد ابزارهای حقوقی لازم برای دولت در جهت دخالت، کنترل و نظارت دولت بر حوزه‌های اقتصادی (هادی‌فر، ۱۳۸۹: ۸) (Arrow, 1969: 57-73). دوم: مقابله با انحصارگرایی از طریق حمایت از اقتصاد آزاد و رقابتی.

با توجه به ریشه‌ها و اهداف حقوق رقابت باید گفت که ظهور حقوق رقابت الزاماً به معنای حذف یکسره انواع انحصارگرایی نیست. به نظر می‌رسد این ادعا با علت وجودی حقوق رقابت در تناقض باشد؛ چراکه انحصارهای دهه‌های میانی سده بیستم مبنای شکل‌گیری این حقوق می‌باشد. برای اثبات این ادعا و رفع تناقض میان اهداف حقوق رقابت و انحصارگرایی، باید ضمن بررسی اهداف حقوق رقابت، پدیده انحصارگرایی را از ابعاد مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم. به عبارت دیگر می‌توان گفت شاید یکی از دلایلی که از دیدگاه نظریه‌پردازان علم اقتصاد باعث عدم جمع شدن این دو پدیده باشد، نگاه تک‌بعدی و تاریخی‌ای است که به انحصارگرایی می‌شود. اما اگر نگاهی گذرا به شکل‌گیری مکاتب اقتصادی داشته باشیم و بر اساس نظریات این مکاتب به بررسی مناسبات بازار بپردازیم، متوجه خواهیم شد که قواعد و اصول حاکم بر بازار در دوره‌های مختلف متغیر و گوناگون بوده است. اگر همین نگاه را به انحصارگرایی تسری دهیم، می‌توان ادعا کرد که نباید انحصارگرایی را در

زمان‌های گوناگون بر اساس همان علت وجودی و قواعد و اصول اولیه حاکم بر شکل‌گیری این پدیده مورد بررسی و داوری قرار داد، بلکه می‌توان با مدرن کردن ابزار و مؤلفه‌های انحصارگرایی با توجه به اقتضائات زندگی مدرن بشر در قالب‌های ماهوی و حتی شکلی ویژه به سبکی نو به کارآمد کردن زندگی اقتصادی مردم کمک کرد. به معنای دیگر می‌توان ادعا کرد که توجه و به‌کار بردن نوع خاصی از انحصارگرایی که می‌توان از آن به‌عنوان انحصارگرایی مثبت یا ماهوی یاد کرد، از شکل‌گیری نوع منفی انحصارگرایی جلوگیری می‌کند.

با توجه به منشأ وجودی و اهداف حقوق رقابت و انحصارگرایی، می‌توان بر اساس ماهیت انحصارگرایی، آن را به دو قسمت انحصارگرایی مثبت و انحصارگرایی منفی تقسیم کرد. قطعاً نوع رابطه و تأثیر و تأثر حقوق رقابت و انحصارگرایی، بسته به نوع و اهداف انحصارگرایی متفاوت می‌باشد که نتایج متفاوتی را هم در پی خواهد داشت. در نظام حقوقی ایران در ضمن تصویب برنامه‌های توسعه به مسئله مهم رقابتی بودن فعالیت‌های اقتصادی پرداخته شده است که در ادامه ضمن تبیین ابعاد مختلف مفاهیم حقوق رقابت و انحصارگرایی، به بررسی و تحلیل اسناد بالادستی اقتصادی از جمله برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون نحوه اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در باب مفاهیم مذکور و رابطه و تأثیر آنها می‌پردازیم.

مهم‌ترین مسئله این پژوهش به این صورت است که آیا می‌توان در چهارچوب قواعد و مقررات حقوق رقابت قائل به انحصارگرایی باشیم؟ همچنین به موازات مسئله اصلی سؤالات دیگری نیز می‌توان مطرح نمود، از جمله اینکه: با توجه به اینکه شکل‌گیری حقوق رقابت در واکنش و مقابله با انحصارگرایی به‌وجود آمد، این پدیده باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا حقوق رقابت برخلاف علت وجودی خود از آن حمایت کند؟ نهایتاً با توجه به اینکه قانون نحوه اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی از مهم‌ترین اسناد اقتصادی بالادستی کشور که حاوی قواعد حقوق رقابت می‌باشد، آیا در این سند قواعد و مقررات و اهداف حقوق رقابت در راستای

حمایت از انواع خاصی از انحصارگرایی که همان انحصارگرایی مثبت است، گنجانده شده است؟

در این راستا این پژوهش را به سه بخش تقسیم‌بندی می‌کنیم: در بخش اول، اهداف و ویژگی‌های حقوق رقابت را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در بخش دوم به واکاوی انحصارگرایی، انواع تقسیم‌بندی و رابطه آن با حقوق رقابت بپردازیم و در بخش سوم انواع انحصارگرایی بر اساس حقوق رقابت در قانون نحوه اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی را مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۱. علل، ماهیت و اهداف حقوق رقابت

تجربه تاریخی اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم نشان می‌دهد که نه می‌توان مثل اتحاد جماهیر شوروی اقتصاد را به شکل عمومی و دولتی اداره کرد و نه مثل کشورهای غربی، اقتصاد را به وسیله خصوصی‌سازی و آزادسازی تجاری اداره کرد؛ به طوری که بازار به حال خود رها شود و مداخله دولت در آن به کلی قطع شود و تمام وظایف تنظیم بازار را به عهده دست نامرئی آدام اسمیت واگذار کنیم. خصوصی‌سازی و آزادسازی تجاری در اواخر قرن ۱۹ میلادی مبنای ایجاد شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی بزرگ و سلطه آنها بر اقتصاد ملی و بین‌المللی شده است (نوروزی شمس، ۱۳۸۴: ۹۶). با این وصف به نظر می‌رسد در این زمینه دخالت دولت باید حداقلی باشد و بیشتر نقش تنظیم‌گری و سیاست‌گذاری داشته باشد.

بعد از شکل‌گیری تراست‌ها، منافع و کسب سود خودشان به نسبت منافع عمومی مردم در اولویت بود و فعالیت‌های آنها نه تنها منجر به افزایش رفاه عمومی نشد، بلکه منافع عمومی را به پای منافع شخصی تعداد محدودی فدا می‌کردند (صادقی‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۱۴). از جمله نتایج ظهور تراست‌ها و بنگاه‌های بزرگ، به وجود آمدن انحصارات و امتیازات فراوان برای آنها بود؛ به طوری که از قبل همین انحصارات اجازه رقابت را به کسی نمی‌دادند. سرآغاز مقررات ضدتراست و حقوق رقابت، مقررات ضدتراستی بود که در آمریکا تدوین شد. این قانون که تحت عنوان قانون شرمز از آن یاد می‌شود، اولین قانون رقابت در جهان محسوب می‌شود

(سماواتی، ۱۳۷۴: ۴۵-۴۷). پس از قانون شرمین به تدریج قوانین متعدد دیگری برای رفع کاستی و نقصان وضع شدند. به عنوان مثال، ژاپن در سال ۱۹۴۷ دومین کشوری بود که قوانین ضدانحصار خود را تصویب کرد. این مسئله در کشورهای اروپایی و در چارچوب اتحادیه اروپا در سال ۱۹۵۷ تحت عنوان قوانین ضدانحصار در قالب مواد ۸۵ و ۸۶ عهدنامه رم به تصویب رسید (شکوهی، ۱۳۸۸: ۷).

آنچه در تمامی قوانین رقابتی و ضدتراستی برجسته و قابل تأمل می‌باشد، نقش دولت به عنوان نهاد تنظیم‌گری که ضمن اینکه قوانین رقابتی را وضع می‌کند؛ بلکه بر شیوه اعمال آنها نظارت و کنترل دارد. به عبارت دیگر این نوع از دخالت دولت که برای جلوگیری از شکست بازار به دلیل اعمال ضدرقابتی و همچنین برای افزایش توان تولید و سطح کیفیت در برابر سایر رقبا و در نتیجه کارایی اقتصادی بیشتر شکل گرفته است، به عنوان «حقوق رقابت» شناخته می‌شود (مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۳). هرچند که از اواخر قرن نوزدهم تا به امروز کشورها در قالب‌های مختلف و تحت عناوین گوناگون مقررات رقابتی وضع کرده‌اند، اما باید اذعان کرد که همه کشورها فاقد شیوه و روش‌های مشابه می‌باشند (Taylor, 2006: 24). در ادامه بحث به بررسی و تحلیل عوامل سیاسی و اقتصادی شکل‌گیری حقوق رقابت می‌پردازیم.

۱.۱. عوامل سیاسی حقوق رقابت

به نظر می‌رسد علی‌رغم مطالب متعددی که در باب زوایای مختلف حقوق رقابت به رشته تحریر درآمده، آنچه در این نظریه‌ها نادیده گرفته شده و توجهی به آن نشده، تأثیر عوامل سیاسی در شکل‌گیری تراست‌ها، بنگاه‌های تجارتي ملی و بین‌المللی، ایجاد انحصارگرایی و نهایتاً ظهور حقوق رقابت بوده است. به نظر نگارنده یکی از اصلی‌ترین دلیل رویه‌های ناهمگون کشورها در وضع مقررات رقابتی و عدم ریشه‌کن کردن انحصارگرایی البته از نوع منفی آن حتی در دوره‌های بعد از ظهور حقوق رقابت، عدم توجه به تأثیر عوامل غیراقتصادی این مقررات در کارایی آنها می‌باشد. درباره این عوامل باید گفت که عوامل سیاسی و غیراقتصادی، عوامل باواسطه و

غیرمستقیم و عوامل اقتصادی، عوامل بی‌واسطه و مستقیم شکل‌گیری حقوق رقابت هستند.

در رابطه با ارتباط بین عوامل سیاسی و عوامل اقتصادی هم باید گفت که عوامل سیاسی مقدمه شکل‌گیری عوامل اقتصادی هستند. به عبارت بهتر می‌توان گفت که عوامل سیاسی، عوامل اقتصادی، انحصارگرایی و حقوق رقابت در یک رابطه طولی قرار می‌گیرند که هر کدام مقدمه وجودی بعدی می‌باشند. درباره درجه اهمیت نقش عوامل سیاسی و غیراقتصادی در وضع مقررات رقابتی باید گفت که حقوق رقابت دارای اهداف اقتصادی و غیراقتصادی است؛ به‌طوری‌که اهداف غیراقتصادی مقدمه اهداف اقتصادی و رقابت است. به عبارت دیگر اهداف اقتصادی حقوق رقابت ابزار و وسیله اهداف غیراقتصادی حقوق رقابت محسوب می‌شوند. لذا شناخت عوامل سیاسی شکل‌گیری حقوق رقابت در بنا نهادن اهداف غیراقتصادی و در پی آن اهداف اقتصادی از درجه اهمیت بالایی برخوردار است تا این حقوق بتواند به بهترین نحو کارایی تخصصی اقتصادی و غیراقتصادی و رفاه اجتماعی را که ماهیت وجودی آن است، انجام دهد.

عوامل سیاسی حقوق رقابت خود در مکاتب سیاسی ریشه دارد؛ مکاتبی که در آنها به‌طورکلی درباره ساختار، صلاحیت، اختیارات و وظایف حاکمیت و رابطه حاکمیت با مردم و حقوق و تکالیف هر یک از آنها سخن رانده می‌شود. به نظر می‌رسد رشد تراست‌ها و بنگاه‌های تجاری ملی و بین‌المللی و در پی آن به وجود آمدن پدیده انحصارگرایی در دوران حاکمیت مکتب لیبرالیسم کلاسیک یا لیبرالیسم قرن نوزدهم بوده است. لذا باید اذعان کرد که منویات لیبرالیسم در شکل‌گیری نظام اقتصادی آن روزهای جهان تأثیر چشمگیری داشت. از مؤلفه‌های مهم مکتب لیبرالیسم، آزادی فردی و محدود کردن قدرت دولت بوده است. اگرچه در دوره‌های بعد دموکراسی به‌عنوان تحقق لیبرالیسم در عمل متضمن حمایت از دخالت‌های دولت در اقتصاد بوده است، ولی حتی در عصر حاضر هم بیشتر لیبرال‌ها، به‌ویژه در کشورهای اروپایی، آزادی اقتصادی را شرط تحقق آزادی‌های دیگر می‌دانند و به نظر آنان آزادی‌های

سیاسی فقط در نظام سرمایه‌داری تحقق می‌پذیرد. لذا در چنین دیدگاهی آزادی بیش از برابری شرط دموکراسی است (بشیریه، ۱۳۹۶: ۱۲-۱۳). لیبرال کلاسیک با چهره‌های برجسته‌ای در تاریخ اندیشه سیاسی از جمله جان لاک، آدام اسمیت و جان استوارت میل پیوند خورده، از طریق نظریه در باب حقوق فردی به بهترین شکل محدودیت‌های حکومت را بیان می‌کند. این محدودیت از مجرای حقوق فردی را «برابری فرصت‌ها»^۱ می‌نامند (جیکوبز، ۱۳۹۷: ۱۶۳-۱۶۴). این اصل، آزادی افراد را در برخورداری از هر منبعی که می‌خواهند یا بدان علاقه‌مند هستند، بدون دخالت دولت تضمین می‌کند و به سخن دیگر این اصل حاکی از باز شدن مشاغل گوناگون نسبت به هوش و ظرفیت‌های فردی می‌باشد (Hayek, 1960: 84).

در جمع‌بندی مؤلفه‌ها و عوامل سیاسی، می‌توان به مواردی از جمله اولویت حقوق فردی، اولویت آزادی اقتصادی، محدودیت دولت و عدم دخالت دولت در روابط اقتصادی اشاره کرد.

۱،۲. عوامل اقتصادی حقوق رقابت

همان‌طور که در ابتدای بحث بیان شد، عوامل سیاسی پیش‌زمینه عوامل اقتصادی شکل‌گیری پدیده انحصارگرایی و در پی آن ظهور حقوق رقابت بوده است. در پی حاکم شدن این مؤلفه‌های سیاسی، عوامل اقتصادی بر اساس این مؤلفه‌ها به وجود آمدند. در باب عوامل اقتصادی باید گفت که اولین مؤلفه، قدرت و حاکمیت بازار از طریق برابری صوری فرصت‌ها برای تقسیم و توزیع منابع کمیاب می‌باشد. این عامل اقتصادی ریشه در عوامل سیاسی عدم دخالت دولت در مناسبات اقتصادی دارد. از منظر لیبرال‌های کلاسیک کاربرد وسیع بازارها، میزان آزادی‌های فردی را نیز تبیین می‌نماید (Gray, 1986: ch8).

از دیدگاه لیبرال‌های کلاسیک بازارهای اقتصادی منطبق بر برابری صوری فرصت‌ها هستند؛ زیرا مستلزم هیچ منع قانونی مبتنی بر نژاد، جنسیت، مذهب و مانند

آن نیست. تنها منع قانونی عمده‌ای که بازارهای اقتصادی بر افراد تحمل می‌کنند، توانایی پرداخت است. از دیدگاه این مکتب هر نابرابری اقتصادی که در نتیجه نژاد، مذهب و جنسیت بنا نشده باشد، قابل قبول است؛ چراکه این نابرابری اقتصادی پیامد جدی گرفتن حقوق مربوط به آزادی‌های اساسی می‌باشد. با این توضیحات می‌توان گفت عواملی از جمله حاکمیت بازار گسترده، نابرابری اقتصادی مواجه و برابری صوری فرصت‌ها که خود در عوامل سیاسی یادشده ریشه دارند، از عوامل اقتصادی شکل‌گیری و رشد انحصارگرایی محسوب می‌شود. نتایج حاصل از مباحث این بخش این است که اگرچه این رابطه شکل گرفته بین عوامل اقتصادی، سیاسی، انحصارگرایی و حقوق رقابت از لحاظ تاریخی مورد بررسی قرار گرفت و نهایتاً تعیین رابطه، مؤلفه‌های یادشده در طول هم قرار گرفتند؛ اما می‌توان ادعا کرد که فارغ از نگاه تاریخی به این رابطه، بلکه بر اساس تأثیر و تأثیری که هر کدام از این مؤلفه‌ها بر روی هم دارند، هنوز هم می‌توان به مقتضای زندگی مدرن بشری با تغییر در عوامل سیاسی و در پی آن عوامل اقتصادی، ماهیت انحصارگرایی و اهداف حقوق رقابت را بازتعریف کرد. به نظر نگارنده تغییر در ماهیت و اهداف این رابطه طولی نه تنها باعث حذف هیچ‌کدام از مؤلفه‌های این رابطه نمی‌شود، بلکه حتی می‌توان از مجرای عوامل سیاسی اقتصادی و اهداف حقوق رقابت از نوعی انحصارگرایی که به انحصارگرایی مثبت تعبیر می‌شود، دفاع کرد و حتی حمایت و حفاظت از این نوع انحصارگرایی را از اهداف و حقوق رقابت بدانیم. این امر میسر نمی‌شود مگر آنکه نقش عوامل سیاسی را به طریقی که بیان شد، در شکل‌گیری عوامل اقتصادی، انحصارگرایی و حقوق رقابت تأثیرگذار و مهم بدانیم. در قسمت بعد به اهداف حقوق رقابت بر اساس اهداف گفته‌شده پرداخته می‌شود.

۱,۳. اهداف حقوق رقابت

در بخش قبل دو دسته عوامل اقتصادی و سیاسی را به‌عنوان مبنا و فلسفه وجودی حقوق رقابت برشمردیم. درباره موضوع بحث حاضر که اهداف حقوق رقابت

می‌باشد، همین توضیح لازم است که ارتباط مستقیم و ذاتی بین فلسفه وجودی هر چیزی و اهداف آن وجود دارد؛ به‌طوری‌که اهداف متناسب از اقتضائات ذاتی فلسفه وجودی هر چیز و پدیده‌ای می‌باشد و تعریف کردن اهدافی خارج از اقتضائات فلسفه وجودی باعث ایجاد خدشه به رابطه ذاتی میان آنها می‌شود و نهایتاً یا آن پدیده و شیء خالی از معنا می‌شود و کارکرد مثبتی ندارد یا آنکه اهداف برشمرده‌شده برای آن پدیده به لحاظ ماهوی ارتباطی به ظهور و وجود آن پدیده ندارد؛ هر چند این اهداف در نتیجه یک رابطه شکلی به فلسفه وجودی آن پدیده یا شیء متصل شوند.

در رابطه با عوامل ایجاد رقابت و اهداف این حقوق، لاجرم این رابطه ذاتی باید وجود داشته باشد. به عبارت دیگر از اقتضائات عوامل وجودی حقوق رقابت، ترسیم اهداف متناسب و مرتبط با این عوامل می‌باشد و بین عوامل حقوق رقابت و اهداف آن رابطه‌ای ذاتی شکل می‌گیرد. بر اساس این مدعا برای شناسایی اهداف رقابت باید عوامل وجودی این حقوق مدنظر قرار گیرد. همان‌طور که در بحث قبل اشاره شد، به‌طورکلی دو دسته عوامل سیاسی و اقتصادی به‌عنوان منشأ شکل‌گیری حقوق رقابت در نظر گرفته می‌شوند. در مرحله بعدی این نتیجه‌گیری حاصل شد که اگرچه عوامل اقتصادی به‌عنوان عوامل مستقیم و بلاواسطه حقوق رقابت به شمار می‌روند، اما منشأ وجودی خود این عوامل اقتصادی در عوامل دیگری ریشه دارند که تحت عنوان عوامل سیاسی هستند، و نهایتاً رابطه طولی و زنجیره‌وار میان عوامل سیاسی، اقتصادی و تشکیل حقوق رقابت شکل گرفته که ابتدای این رابطه طولی، عوامل سیاسی و بعد از آن عوامل اقتصادی و مجموعه این دو دسته عوامل، منجر به تشکیل حقوق رقابت شده است.

به نظر می‌رسد اهداف حقوق رقابت هم باید با توجه به کمیت و کیفیت وجودی این زنجیره مورد بررسی قرار گیرد. همان‌طور که عوامل اقتصادی و عوامل سیاسی به‌عنوان عوامل با واسطه و بی‌واسطه شکل‌گیری حقوق رقابت مدنظر قرار گرفته‌اند، این عوامل هم در شکل‌گیری و تعریف اهداف حقوق رقابت با همان کیفیت ارتباطی مدنظر قرار گیرد و حتی می‌توان از آنها به‌عنوان مبنای اهداف حقوق رقابت یاد کرد.

۱,۳,۱. اهداف غیراقتصادی حقوق رقابت

از اواخر قرن نوزدهم تا به امروز ثابت شده که تعامل آزاد بازار و فعالیت‌های اقتصادی آن در تخصیص کارآمد و عادلانه منابع عاجز بوده است. فارغ از کمیت و کیفیت دخالت دولت در اقتصاد بازار، صرف دخالت دولت، به‌طور کلی مورد اجماع همه مکاتب اقتصادی است (باقری، ۱۳۸۵: ۴۲). حقوق رقابت به‌عنوان یکی از ابعاد دانش حقوق عمومی اقتصادی و در راستای اهداف این دانش دارای کارویژه‌های منحصر، به‌ویژه در حوزه برقراری نظم عمومی بازار، افزایش کارایی و توسعه عدالت اقتصادی دارد (wish and Bailey, 2012: 19). تنظیم مقررات یا مقررات‌گذاری اقتصادی از جمله اعمال اداری یک‌جانبه محسوب می‌شود که به خاطر ویژگی‌های خاص خود دارای اقتدار می‌باشد و این اقتدار به خاطر این است که این مقررات از ویژگی حاکمیتی برخوردار است. به عبارت دیگر ویژگی‌های عمل حاکمیتی به مقررات‌گذاری اقتصادی دولت هم تسری پیدا می‌کند.

در حوزه مقررات‌گذاری اقتصادی باید مأموریت و روش اجرای مقررات را از اهداف مقررات اقتصادی جدا کنیم. در تبیین این مدعا باید بگوییم که اهداف مقررات‌گذاری اقتصادی، به‌ویژه حقوق رقابت صرفاً اقتصادی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از اهداف اقتصادی و غیراقتصادی به‌عنوان اهداف مقررات اقتصادی مدنظر قرار می‌گیرند. اما مأموریت و روش اجرای مقررات اقتصادی، ضرورتاً از مجرا و روش‌های اقتصادی صورت می‌گیرد. هر چند که در پژوهش‌های در حوزه حقوق رقابت خیلی به جداسازی اهداف از مأموریت‌ها اشاره نشده و بر اساس همین عدم تفکیک اکثر نظریه‌پردازان نگاه پراهمیتی به عوامل غیراقتصادی حقوق رقابت نداشتند. باین‌حال می‌توان گفت اهداف غیراقتصادی - حقوق و آزادی‌های شهروندی - مقررات اقتصادی، از جمله حقوق رقابت مبنا و دلیل وجودی حاکمیتی بودن مقررات اقتصادی است (گرگی ازندریانی، ۱۳۹۰: ۲۰۸-۲۲۰). صلاحیت مقررات‌گذاری به واقع نوعی صلاحیت قاعده‌سازی و هدایت رفتار اعضای جامعه در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در راستای سیاست‌های کلی تعیین می‌شود.

قطعاً وضع مقررات بدون در نظر گرفتن واقعیات عینی جامعه، نیاز و معضلات که خیلی از این واقعیات الزاماً اقتصاد نیستند، ناکارآمد و به نوعی انحراف از هدف محسوب می‌شود (انصاری، ۱۳۹۲: ۷۳).

بنابراین حقوق رقابت بر اساس عوامل شکل‌گیری غیراقتصادی دارای اهداف غیراقتصادی مثل رفاه عمومی، نظم عمومی، تخصیص کارآمد و رشد و اعتلای همه‌جانبه جامعه از جمله حفظ حقوق و آزادی‌های شهروندان می‌باشد. از نظر نگارنده اهداف غیراقتصادی مقتضای ذات حقوق رقابت است و برعکس، اهداف اقتصادی باید در طول اهداف غیراقتصادی و در هماهنگی کامل با این اهداف باشند؛ چراکه اهداف اقتصادی وسیله و ابزار اهداف غیراقتصادی محسوب می‌شوند. نهایتاً کارآمدی صرف اقتصادی - یعنی بر اساس اهداف بازار - بدون کارآمدی کلی جامعه خلاف اصول انصاف عدالت و حقوق بشر قلمداد می‌شود.

مکتب اقتصاد اسلامی و مکتب هاروارد از جمله مکاتب اقتصادی هستند که اعتقاد دارند باید در حقوق رقابت علاوه بر اهداف اقتصادی، اهداف غیراقتصادی هم گنجانده شود. از منظر طرفداران مکتب هاروارد توزیع عادلانه، درآمدها، اشتغال کامل منابع، به‌ویژه از جهت نیروی انسانی زمینه‌کارایی تولیدی و تخصیصی محسوب می‌شود (Schwartz, 1979: 1076). از دیدگاه این مکتب اهداف غیراقتصادی در تمهید قواعد رقابت نقش پراهمیت دارند؛ زیرا بازار به‌عنوان بستر حقوق رقابت، واقعیتی اجتماعی است که با سایر عوامل و پدیده‌های اجتماعی به‌نحوی گره خورده است (Valentine, 1997: 26). از دیدگاه اقتصاد اسلامی حقوق رقابت منحصر به کارایی محض اقتصادی نیست؛ بلکه علاوه بر کارایی اقتصادی، بحث عدالت، به‌ویژه عدالت توزیعی را هم در بر می‌گیرد. در دین اسلام نهاد حسبه در راستای عملیاتی نمودن حقوق رقابت در اسلام مجری اهداف اقتصادی و نیز اهداف غیراقتصادی در موضوع تنظیم‌گری می‌باشد (مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۶).

شاید بهترین مثال برای ادعای پیشین این است که به نظر می‌رسد امروزه بحث محیط زیست و حقوق مربوط به آن با توجه به آثار غیرقابل‌انکاری که بر زندگی

فردی و اجتماعی افراد دارد، در اولویت رعایت و تضمین از سوی دولت می‌باشد. امروز خیلی از مقررات و برنامه‌های اقتصادی کلان فارغ از اهداف و سود اقتصادی که می‌توان هم به صورت کلان و هم به صورت خرد داشته باشند، به خاطر تعارض با حقوق محیط زیست قابلیت اجرایی ندارد. از جمله دلایلی که منجر به ایجاد ابزار تنظیم‌گری اقتصادی تحت قالب حقوق رقابت برای دولت شد، ناتوانی نظام بازار از تخصیص کارآمد و عادلانه منابع بود (باقری، ۱۳۸۵: ۴۲). بیشتر نظریه‌پردازان اقتصادی بحث کارآمدی را فقط در فضای اقتصادی جامعه در نظر می‌گیرند و براساس آثار و نتایج اقتصادی و مالی نظام تخصیص کارآمد را معنا می‌کنند. همان‌طور که اشاره شد، اهداف مقررات‌گذاری اقتصادی از مأموریت‌ها و روش‌های اجرایی این مقررات متمایز می‌باشد. اصل تخصیص کارآمدی بسته به اینکه اهداف، مأموریت‌ها و روش اجرای مقررات‌گذاری را در قالب حقوق رقابت، با هم و به شکل تجزیه‌ناپذیر در نظر بگیریم یا اینکه اهداف مقررات‌گذاری اقتصادی را جدای از مأموریت‌ها و روش اجرا در نظر بگیریم، کارکرد و آثار متفاوتی خواهد داشت؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، اهداف مقررات اقتصادی بر خلاف روش اجرا الزاماً و ضرورتاً از مکانیسم‌های اقتصادی و مالی نشئت نمی‌گیرد، بلکه در اهداف عوامل غیراقتصادی از جمله عوامل سیاسی اجتماعی و فرهنگی جامعه مدنظر قرار می‌گیرد. لذا اقتضای زندگی مدرن بشر نیازمند تخصیص کارآمد و عادلانه منابع بر اساس اهداف، مأموریت‌ها و روش‌های اجرای تجزیه‌ناپذیر می‌باشد. تخصیص کارآمد منابع در جامعه باید به گونه‌ای باشد که همگان بر اساس ارزش نظام کامل آزادی‌های برابر که همه در آن شریک‌اند، برای محروم‌ترین‌ها بیشینه شود و نهایتاً اینکه تخصیص کارآمد منابع ابزار و وسیله‌ای است در راستای عدالت که هدف است (رالز، ۱۳۹۷: ۲۲۸).

۱,۳,۲. اهداف اقتصادی حقوق رقابت

بر اساس جمع‌بندی مبحث قبلی، منشأ وجودی حقوق رقابت هم عوامل اقتصادی و هم عوامل غیراقتصادی است. در مرحله بعد اهداف حقوق رقابت به مقتضای این

عوامل وجودی به دو دسته کلی اهداف اقتصادی و اهداف غیراقتصادی تقسیم می‌شود. در قسمت قبل اهداف غیراقتصادی حقوق رقابت مورد تحلیل قرار گرفت و در آنجا این نتیجه به دست آمد که اهداف غیراقتصادی مقتضای ذات حقوق رقابت است. به عبارت دیگر جوهر قواعد رقابتی اهداف غیراقتصادی از جمله رفاه عمومی، نظم عمومی، کارآمدی تخصصی کلی، حفظ حقوق و آزادی‌های شهروندان و بیشینه‌سازی وضعیت اقتصادی محروم‌ترین طبقه از انسان‌ها می‌باشد. در ادامه هم از اهداف اقتصادی به عنوان اهدافی که شأن وسیله و ابزار دارند یاد شده است و اینکه این اهداف باید در راستای اهداف غیراقتصادی و در طول آنها باشند. با این توضیحات در این بخش به بررسی و تحلیل اهداف اقتصادی حقوق رقابت می‌پردازیم. نکته دیگر اینکه قبل از شکل‌گیری حقوق رقابت، روابط اقتصادی با عوامل و اهداف خاص خود در قالب نظام بازار شکل گرفته بود. به واقع ظهور حقوق رقابت واکنشی به ناکارآمدی این عوامل و اهداف اقتصادی ناشی از اقتصاد بازار بود. هدف از طرح این مطلب این بود که علی‌رغم اینکه از اهداف اقتصادی حقوق رقابت به عنوان وسیله و ابزار و در طول اهداف غیراقتصادی حقوق رقابت یاد شده است، اما این بدان معنا نیست که ارزش اهداف اقتصادی را نادیده بگیریم؛ چراکه قطعاً اهداف اقتصادی حقوق رقابت قابل‌اعتناتر و معتبرتر از اهداف اقتصادی اقتصاد بازار بوده است.

اگر بخواهیم اهداف اقتصادی حقوق به رقابت را برشماریم، اهداف ذیل قابل‌بیان می‌باشد: ۱. مبارزه با انحصارگرایی؛ اگرچه به اقتضای موضوع پژوهش در بخش بعد به تفصیل به بررسی ابعاد مختلف پدیده انحصارگرایی پرداخته خواهد شد؛ اما آنچه باید در اینجا به اختصار گفته شود، این است که حقوق رقابت برای جلوگیری از رشد و توسعه انحصارگرایی منفی ظهور و بروز پیدا کرد؛ زیرا امروزه با وجود حقوق رقابت اشکالی از انحصارگرایی به مقتضای نیازهای مدرن اقتصاد بشری موجود می‌باشد. ۲. حمایت از رقابت آزاد و دخالت حداقلی دولت در اقتصاد؛ درباره این هدف این توضیح لازم است که در مکاتب شیکاگو و کلاسیک حقوق رقابت تنها

مواردی را در بر می‌گیرد که منجر به کارایی تخصصی شوند (فلاح‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۶). همان‌طور که در بحث قبلی اشاره شد، از نگاه این مکاتب مبنای وجودی حقوق رقابت در عوامل اقتصادی صرف قابل جستجو است. بالطبع اهداف حقوق رقابت هم به اهداف اقتصادی صرف معنا می‌شود. از دیدگاه این مکاتب آن نوع از کارایی تخصصی مدنظر است که منجر به حمایت از رقابت آزاد در اقتصاد شود و نهایتاً اینکه کارایی تخصصی با اهداف اقتصادی مدنظر این مکاتب است.

در جمع‌بندی نهایی از بحث‌های مطرح‌شده به نظر می‌رسد که ماهیت وجودی و اهداف حقوق رقابت بر حسب عوامل مختلف، متفاوت تفاوت می‌باشد؛ به‌طوری‌که اگر علت وجودی حقوق رقابت را عوامل غیراقتصادی در نظر بگیریم، لاجرم اهداف این حقوق متناسب با این عوامل بیشتر صبغه غیراقتصادی خواهند داشت و مکاتبی از جمله مکاتب هاروارد و اقتصاد اسلامی به این نوع ارتباط عوامل و اهداف حقوق رقابت می‌باشند. از طرف دیگر اگر علل وجودی حقوق رقابت همه یکسره اقتصادی باشند، قطعاً اهداف حقوق رقابت هم اقتصادی خواهد بود. مکاتبی از جمله مکاتب شیکاگو کلاسیک قائل به این نوع عوامل و اهداف برای حقوق رقابت است.

۲. چیستی و ماهیت پدیده انحصارگرایی

در آثار بیشتر نظریه‌پردازان اقتصادی اصلی‌ترین دلیل ظهور حقوق رقابت مبارزه با انحصارگرایی منتج از استیلائی مکتب اقتصاد آزاد در حیات اقتصادی بشر می‌باشد. به همین علت فلسفه وجودی حقوق رقابت را مبارزه با انحصارگرایی و در پی آن حمایت از رقابت آزاد قلمداد می‌کنند. به نظر می‌رسد واقعیت امر با این مدعا خیلی مطابقت نداشته باشد؛ چراکه بعد از ظهور حقوق رقابت به‌عنوان ابزار تنظیم‌گری دولت، همچنان این موارد وجود داشته و در معادلات اقتصادی نقش‌آفرینی می‌کنند. به عبارت دیگر همه کشورها شاهد حضور هم‌زمان پدیده حقوق رقابت و انحصارگرایی در حیات اقتصادی خود هستند. در این باره می‌توان گفت که اگرچه نمی‌توان مبارزه با انحصارگرایی را به‌عنوان فلسفه وجودی حقوق رقابت کتمان کرد، زیرا انحصارگرایی شکل گرفته از سیاست عدم دخالت دولت، پدیده شومی بوده که در

تمام ابعاد زندگی انسان‌ها آثار منفی خود را به جای گذاشت؛ اما از آن طرف بعد از ظهور حقوق رقابت همچنان پدیده انحصارگرایی وجود دارد.

در ظاهر امر این دو مدعا متضاد و هم هستند؛ ولی این دو امر با هم تفاوت دارند. در پشت این واقعیت به ظاهر متعارض، الزاماً باید حقیقتی نهفته باشد که همخوانی و تشابهاتی، هرچند غیرمستقیم و باطنی بین این دو پدیده به وجود آورد. نتیجه دیگری که می‌توان از حضور هم‌زمان این دو پدیده گرفت، این است که در حقیقت نوعی رابطه علت و معلولی بین این دو وجود داشته که شاید ذات آنها مرتبط باشد، هرچند واقع امر با حقیقت آنها متعارض داشته باشد و اینکه شاید حقیقی شمردن واقعیت امر ناشی از توجه زیاد به مقتضای اطلاق این دو پدیده باشد. با این تفاسیر و بعد از واکاوی علل وجودی و اهداف حقوق رقابت در بخش قبل، به نظر می‌رسد که بیشترین ابهام در راستای اثبات رابطه حقیقی حقوق رقابت با انحصارگرایی، مربوط به عدم موافقت و اجماع بر روی ماهیت، علت وجودی و اهداف پدیده انحصارگرایی است؛ چراکه پدیده انحصارگرایی برحسب نوع برداشت از ماهیت به انواع گوناگون قابل تقسیم است. لذا در این بخش به واکاوی ماهیت پدیده انحصارگرایی از مجرای تقسیم‌بندی آن به دو دست انحصارگرایی منفی و انحصارگرایی مثبت می‌پردازیم.

۲.۱. انحصارگرایی منفی و ویژگی‌های آن

معیار تقسیم‌بندی انحصارگرایی به نوع مثبت منفی آن، ریشه در عوامل وجودی و اهداف حقوق رقابت دارد. همان‌طور که در بخش قبل اشاره شد، عوامل وجودی حقوق رقابت و بر اساس آن اهداف حقوق رقابت به دو دسته کلی عوامل وجودی و اهداف غیراقتصادی و عوامل وجودی و اهداف اقتصادی تقسیم‌بندی می‌شود. مکاتب طرفدار اقتصادی بودن اهداف حقوق رقابت معتقد به شکل‌گیری حقوق رقابت بر اساس عوامل اقتصادی هستند که از جمله این مکاتب، می‌توان به مکتب‌های شیکاگو و مکتب کلاسیک اشاره کرد. از طرف دیگر مکاتبی از مکاتب هاروارد و اقتصاد اسلامی قائل غیراقتصادی بودن اهداف و عوامل حقوق رقابت علاوه بر اقتصادی بودن آنها هستند. بر اساس همین مبنا هم پدیده انحصارگرایی را به دو وجه مثبت و منفی

تقسیم می‌کنیم. به نظر می‌رسد که وجه منفی پدیده انحصارگرایی با عوامل و اهداف اقتصادی حقوق رقابت همخوانی داشته باشد. انحصار به معنای در اختیار گرفتن یک فعالیت اقتصادی یا یک فناوری جدید می‌باشد و اختصاص این حقوق قانونی به یک شخص حقیقی یا حقوقی سبب می‌شود که دیگر اشخاص از آن محروم باشند.

در ابتدای این بحث به حضور هم‌زمان حقوق رقابت و پدیده انحصارگرایی در عصر حاضر و در حیات اقتصادی به‌عنوان واقعیتی قابل لمس و عینی اشاره شد. البته باید گفت که وجود این واقعیت به معنای حقیقت امر نیست یا به عبارت دیگر همچنان‌که ممکن است بخشی از این حضور هم‌زمان به اقتضای ذات هر دو پدیده نیاز و قابل پذیرش باشد، اما باید توجه داشت بخش قابل توجهی از این حضور هم‌زمان نه مطابق با حقیقت و نه قابل پذیرش است. به عبارت دیگر انحصارگرایی به معنای منفی خود که قبل از وضع حقوق رقابت وجود داشت، همچنان در عصر حاضر هم وجود دارد. با این توضیحات به نظر می‌رسد که انحصارگرایی منفی دارای ویژگی‌ها و خصوصیات است که به محض ظهور و بروز این ویژگی‌ها، انحصار مورد نظر در تعارض با علت و عوامل و اهداف غیراقتصادی و حقوق رقابت و اهداف اقتصادی حقوق رقابت می‌باشد. از جمله ویژگی‌های انحصارگرایی منفی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۲،۱،۲. عدم در اولویت قرار دادن رفاه اجتماعی

از دیدگاه طرفداران به این نوع انحصارگرایی، آزادی‌های فردی اقتصادی بر رفاه اجتماعی اولویت و برتری دارد. به عبارت دیگر انحصارگرایی منفی سعادت و رفاه اجتماعی را به صورت غیرمستقیم و بلاواسطه و از مجرای آزادی‌های فردی جستجو می‌کند. مکتب اقتصاد کلاسیک را به یک معنا می‌توان در زمره قائلان به این نوع انحصارگرایی دانست؛ چراکه یکی از اصلی‌ترین دلایل شکل‌گیری انحصارگرایی، توجه بیش از حد به آزادی‌های فردی و نادیده گرفتن از رفاه و مصلحت اجتماعی بوده و مکتب کلاسیک هم قائل به احترام حداکثری به آزادی‌های فردی است (Smith, 1776: part 26).

دیدگاه لیبرالی کلاسیک هم دارای منشأ فردگرایانه دارد. بر اساس این دیدگاه همه ارزش‌ها و اهداف جامعه باید از ترجیحات ارزش‌های اعضای آن ناشی شود (Buchanan, 1986: 247). از دیدگاه این مکتب سیاست‌های عمومی و نظارتی نسبت به بازار و رقابت تحت عنوان حقوق رقابت هرگز نمی‌تواند بر اساس عدالت توزیعی یا عدالت اجتماعی قابل قبول باشد (Mill, 1980: 82). آزادی‌مداران حمایت از آزادی اقتصادی را یکی از اهداف حقوق رقابت می‌دانند و از منظر این عده حقوق رقابت باید از آزادی اقتصادی بنگاه‌های تجارتي و کنشگران بازار حمایت کند (Berg and Camasca, 2006: 39). در جمع‌بندی این مباحث باید گفت که فارغ از تعیین مصداق برای انحصارگرایی در حوزه خاص اقتصادی، آنچه مهم و برجسته است این است که در صورتی که انحصارگرایی با این دو ویژگی به وجود بیاید، در نهایت در دسته انحصارات منفی قرار می‌گیرد و این انحصارات منفی با عوامل و اهداف اقتصادی و رقابت همخوانی دارند. به عبارت دیگر اگر اهداف حقوق رقابت، اقتصادی صرف باشند، انحصارگرایی منفی در پی آن شکل می‌گیرد.

۲.۲. انحصارگرایی مثبت و ویژگی‌های آن

در ادبیات اقتصادی از پدیده انحصارگرایی به عنوان پیش‌زمینه و علت اصلی ظهور حقوق رقابت یاد می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد امروز پذیرش مطلق این ادعا دچار چالش‌هایی شده است. این چالش‌ها نتیجه وجود هم‌زمان هر دوی این پدیده در حیات عینی اقتصادی می‌باشد. اما از نظر نگارنده به همان دلیلی که ظهور نقش تنظیم‌گری اقتصادی دولت در قالب حقوق رقابت نتیجه به حق رشد انحصارگرایی از نوع منفی آن می‌باشد، اتفاقاً حقوق رقابت نه تنها باعث ایجاد انحصارگرایی مثبت شده، بلکه شاید بتوان ادعا کرد حفاظت و حمایت از انحصارگرایی مثبت از کارکردها و اهداف مضاعف حقوق رقابت محسوب می‌شود. اما در باب فهم مفهوم انحصارگرایی مثبت باید به ویژگی‌ها و اهداف این نوع انحصارگرایی توجه کرد. از جمله ویژگی‌های انحصارگرایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۲.۲.۱. کارایی تخصصی غیراقتصادی علاوه بر اقتصادی

همان‌طور که در مباحث قبلی اشاره شد، کارایی تخصصی الزاماً اقتصادی صرف نیست؛ بلکه اندیشمندانی از جمله جان رالز کارایی را در گروه پابندی و عمل به دو اصل عدالت می‌داند و بیان می‌کند که کارایی یعنی اینکه آن بیشینه‌سازی اقتصادی قبول و عادلانه است که در نهایت منجر به بهبود وضعیت اقتصادی محروم‌ترین طبقه‌ها شود (رالز، ۱۳۹۷: ۱۲۲). لذا آن نوع از انحصارگرایی که بر اساس عنصر کارآمدی تخصصی اقتصادی و غیراقتصادی می‌باشد، چون با اهداف و عوامل غیر اقتصادی حقوق رقابت همخوانی و هم‌راستا هستند، مورد حمایت حقوق رقابت قرار می‌گیرد.

۲،۲،۲. اولویت تأمین اهداف عمومی و اجتماعی و رفاه اجتماعی

در بین مکاتب موجود، مکتب نئوکلاسیک، رفاه اجتماعی و کارآمدی را در کنار آزادی‌های اقتصادی مورد قبول قرار داده است. از دیدگاه این مکتب بهبود وضعیت اقتصادی بخشی از مردم بدون رفاه اجتماعی همه مردم برآورده نمی‌شود (Schumpeter, 1975: 82-85).

بر اساس ویژگی‌های برشمرده‌شده برای انحصارگرایی مثبت، می‌توان دو دسته مشخص از انواع انحصارگرایی را ذیل انحصارگرایی مثبت قرار دهیم:

الف) انحصارگرایی قانونی: تلقی و برداشت کشورها از حقوق رقابت و قواعد آن برحسب نوع برداشت آنها از عوامل وجودی و اهداف حقوق رقابت متفاوت است. در نظام‌هایی که اهداف حقوق رقابت الزاماً اقتصادی نیستند، سنت‌های عدالت توزیعی نقشی تأثیرگذار و برجسته دارند. در پی ورود این سنت‌ها نهادهای متولی آنها می‌توانند کمک شایانی به دولت در راستای برآورده کردن اهداف رفاه اجتماعی آن کنند. دولت برای تحقق اهداف اجتماعی خود در قالب حقوق رقابت انحصارات مثبتی را که به انحصارات قانونی مشهور هستند، بنیان می‌نهد. به عبارت دیگر اصلی‌ترین توجیه ایجاد انحصارات قانونی تأمین اهداف عمومی و اجتماعی می‌باشد. در صورتی که همان‌طور که در بحث انحصارات منفی اشاره شد، رشد انحصارگرایی حاصل از در اولویت قرار دادن منافع و اهداف خصوصی، دلیل ذاتی ایجاد حقوق رقابت شد و نه مطلق انحصارگرایی. نهایتاً اینکه بنا نهادن انحصارات قانونی البته در

راستای تأمین منافع و رفاه اجتماعی نه تنها با ذات حقوق رقابت منافاتی ندارد، بلکه اگر حقوق رقابت را مقررات تنظیم‌گر اقتصادی دولت در راستای رسالتش در نظر بگیریم، اتفاقاً رسالت و هدف انحصارات عمومی و مقررات تنظیم‌گری دولت دارای همخوانی‌هایی مشترک هستند؛ به‌ویژه اینکه تجربه کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که مزیت رقابتی بودن بازار عمدتاً نتیجه مداخلات موفقیت‌آمیز دولت‌ها بوده است (Rall, 1990: 25).

از دیگر عوامل توجیه‌پذیر انحصارات قانونی این است که به‌علت خصوصیات ویژه بعضی از فعالیت‌های اقتصادی، بخش خصوصی یا به دلایل اقتصادی از جمله عدم صرفه اقتصادی یا به علت ناتوانی در انجام آن فعالیت، انگیزه‌ای به ورود و انجام دادن آنها ندارد. از طرف دیگر این‌گونه فعالیت‌های اقتصادی اگرچه ذاتی اقتصادی دارند، ولی اهداف اجتماعی و غیراقتصادی بودن این‌گونه فعالیت‌های اقتصادی در اولویت قرار دارند و انحصار در انجام این فعالیت‌ها و دلایلی که اشاره شد، الزاماً به معنای کسب سود اقتصادی یا کارآمدی تخصصی اقتصادی نیست. نکته‌ای که در باب انحصارات قانونی قابل ذکر است اینکه منشأ قانونی این انحصارات را می‌توان در دو گروه کلی دیگر تقسیم کرد: دسته اول: انحصارات قانونی که به صرف اراده قانونگذار به وجود آمده است. یقیناً این دسته از انحصارات در آینده با مرتفع شدن دلایل آنها ظرفیت خارج شدن از انحصارگرایی را دارند. مثلاً اگر یکی از دلایل انحصارگرایی عدم توانایی بخش خصوصی در انجام دادن این دسته از امور اقتصادی باشد، به‌مرور زمان و با قوی شدن بخش خصوصی و ظرفیت‌سازی جهت متولی شدن در این امور، می‌توان این نوع انحصارات را منتفی کرد. دسته دوم انحصارات قانونی، انحصاراتی هستند که با وجود ظرفیت‌های اقتصادی بخش خصوصی رابطه مستقیمی ندارند؛ بلکه ریشه این نوع انحصارات به تأمین خدمات و نیازهای عمومی و تأمین نظم عمومی برمی‌گردد. در انحصارات نوع اخیر اتفاقاً ممکن است که در آینده به اقتضای عوامل ذکرشده، انحصار جدید به‌وجود بیاید. بر همین اساس می‌توان انحصارگرایی پویا و مثبت را در زمینه‌ای از انواع انحصارات قانونی قلمداد کنیم. نقطه مشترک هر دوی این

انحصارگرایی حفظ نظم عمومی و کارایی تخصصی هم با هدف اقتصادی و هم با هدف غیراقتصادی است.

ب) انحصارات پویا: در باب این انحصارات، ویژگی‌ها و اهداف آن به‌ندرت سخن رانده شده و متأسفانه مقوله انحصارگرایی به‌طور مطلق و بر اساس عوامل و اهداف اقتصادی از دیدگاه بسیاری از نظریه‌پردازان محکوم و مذموم است. انحصارات پویا حاصل ارج نهادن به خلاقیت و نوآوری و تشویق به تولید کالاها و ایجاد بسترهای مناسب جهت رشد و شکوفایی استعداد و خلاقیت اقتصادی می‌باشد. این جنس از انحصارات اگرچه به‌صورت کوتاه‌مدت شاید صرفه اقتصادی نداشته باشد، اما در درازمدت باعث تحرک و پویایی اقتصادی کشور می‌شود. لذا این انحصارها که برخاسته از مزیت‌های طبیعی یا قدرت خلاقیت و نوآوری یک تولیدکننده است، لازم و سازنده هستند و حمایت از این جنس از انحصارات از رسالت‌های دولت و در قالب حقوق رقابت می‌باشد (رنانی، ۱۳۹۵: ۲۲).

در جمع‌بندی حاصل از مباحث این بخش ارتباط آن با مطالب بخش پیشین موارد ذیل قابل‌برداشت می‌باشد: مرحله اول، عوامل ایجادکننده حقوق رقابت به دو دسته اقتصادی و سیاسی اجتماعی قابل تقسیم است. مرحله دوم، متناسب با عوامل، اهداف حقوق رقابت به دو دسته اقتصادی و غیراقتصادی تقسیم می‌شود. در مرحله سوم، پدیده انحصارگرایی را می‌توان بر حسب اهداف و عوامل حقوق رقابت به دو دسته انحصارگرایی مثبت و منفی تقسیم کرد. در نهایت عنوان شد که انحصارگرایی قانونی و انحصارگرایی پویا به جهت تأمین خدمات و نیازهای عمومی و حمایت از ابداع و نوآوری و خلاقیت در قالب انحصارگرایی مثبت از رسالت‌ها و اهداف حقوق رقابت محسوب می‌شود. معنی مخالف این ادعا این است که اگر بر اساس عوامل اقتصادی، اهداف حقوق رقابت تعریف شوند، نهایتاً ماحصل این رابطه، شکل‌گیری انحصارگرایی منفی می‌باشد.

۳. ماهیت انحصارگرایی در قانون نحوه اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون

اساسی

در کشور ایران پس از پایان جنگ تحمیلی و شکل گرفتن رویه دولت حداقلی، سیاست‌های مبتنی بر آزادسازی قیمت‌ها و تعدیل اقتصادی پیگیری شد. سیاست‌های تعدیل اقتصادی هم به دلیل وابستگی اقتصاد کشور به نفت و عدم ظرفیت اقتصادی بخش خصوصی، با موفقیت خاصی همراه نبود؛ در نتیجه دوباره نقش دولت در اقتصاد برجسته شد. به نظر می‌رسد که در قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب سال ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی برای اولین بار موضوع رقابتی شدن فعالیت‌های اقتصادی و کاهش تصدی‌گری دولت مطرح شد. مواد ۲۸ تا ۳۵ از فصل چهارم قانون مذکور به تنظیم انحصارات و رقابتی کردن فعالیت‌های اقتصادی اختصاص داده شد. بعد از خاتمه برنامه سوم، در برنامه پنج ساله چهارم طی فصل سوم این قانون در شش ماده به موضوع لغو انحصارات و رقابتی کردن اقتصاد ملی پرداخته شد. در ادامه فعالیت‌های تقنینی، در سال ۱۳۸۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی را تصویب که این سیاست‌ها در سال ۱۳۸۹ به قانون نحوه اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی تغییر نام یافت. قانون اخیر مهم‌ترین سند در زمینه حقوق رقابت در ایران محسوب می‌شود (حسینی و شفیعی، ۱۳۸۷: ۱۶).

همان‌طور که از مباحث قبلی نتیجه‌گیری شد، مبارزه با انحصارگرایی منفی از جمله مهم‌ترین دلایل وجودی حقوق رقابت بوده است. از طرفی بر حسب تعریف عوامل و اهداف اقتصادی یا غیراقتصادی حقوق رقابت، مأموریت‌های این حقوق هم متفاوت است و دقیقاً به همین علت است که رویه و قوانین کشورها در قاعده‌گذاری در باب حقوق رقابت متفاوت و بعضاً متضاد بوده است. در مرحله بعد بر اساس این تقسیم‌بندی در اهداف و عوامل رقابت، انحصارگرایی به دو نوع مثبت و منفی تقسیم شد. در ادامه مباحث این بخش با توجه به اینکه قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مهم‌ترین سند حقوق اساسی ایران در حوزه حقوق رقابت و انحصارگرایی است، به بررسی و واکاوی این تقسیم‌بندی از مجرای این سند می‌پردازیم.

۳,۱. انحصارگرایی منفی در قانون نحوه اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی

اصل ۴۴ قانون اساسی، نظام اقتصادی ایران را به سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تقسیم کرده است. اگر بخواهیم بازخوردهای اقتصادی ایران را با توجه به اصل ۴۴ قانون اساسی مورد ارزیابی قرار دهیم، باید این ارزیابی را به سه دوره تقسیم‌بندی کنیم. دوره اول که پس از پیروزی انقلاب و تأسیس قانون اساسی شروع شد و تا سال ۱۳۶۸ ادامه یافت. در این دوره از یک طرف با توجه به ناتوانی اقتصادی که در نتیجه سال‌های پایانی سقوط رژیم قبل بود و در پی آن شروع جنگ تحمیلی بدون داشتن شرایط حداقلی اقتصادی و مدیران اقتصادی متخصص و از طرف دیگر فقدان بخش خصوصی با بنیه اقتصادی قوی و شرایط خاص حاکم بر زندگی اجتماعی، سیاسی، سنتی و عرفی مردم و اینکه بیشتر مردم روستانشین بودند، به نظر می‌رسد که نه تنها عملکرد نظام اقتصادی آن روزهای کشور با کلیات اصل ۴۴، به‌ویژه عملکرد دولت در بخش‌های کلان اقتصادی تعارضی نداشت؛ بلکه تنها راه اداره نظام اقتصادی کشور همین عمل کردن به اصل ۴۴ بود.

دوره دوم از سال ۱۳۶۸ و پس از خاتمه جنگ شروع و تا تدوین برنامه سوم توسعه در سال ۱۳۷۹ ادامه یافت. از ویژگی‌های این دوره، بنا نهادن سیاست‌های تعدیلی و طی آن آزادسازی قیمت ارز و تعدیل اقتصادی بود. این سیاست‌ها به دلیل وابستگی اقتصادی ایران به نفت و فقدان بخش خصوصی قوی با شکست روبرو شد. نهایتاً همین شکست مبنایی برای کمک گرفتن دوباره از دولت برای نظام اقتصادی کشور شد. دوره سوم از سال ۷۹ و تدوین برنامه سوم شروع شد و تاکنون ادامه دارد. در این دوره بود که حقوق رقابت و مبارزه با انحصارگرایی به ادبیات اقتصادی کشور وارد شد. به نظر می‌رسد که در این دوره بوده است که تأثیرات منفی مبنا قرار دادن اصل ۴۴ به‌خصوص در وظایف و اختیارات بخش دولتی در اقتصاد کلان نمایان شد. اصلی‌ترین نشانه این تأثیر منفی همین ظهور حقوق رقابت و مأموریت‌های آن در سال ۱۳۷۹ بود. همان‌طور که اشاره شد، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در سال ۱۳۸۷ به تصویب رسید؛ یعنی هشت سال بعد از ظهور مفهوم حقوق رقابت.

می‌توان نتیجه گرفت که در این بازه زمانی هشت‌ساله، هم قواعد و مقررات مربوط به حقوق رقابت و عملکرد اقتصاد کشور بر حسب اصل ۴۴ قانون اساسی، هم در تئوری و هم در عمل، دچار تعارضات بنیادینی شدند، و هم در بخش خصوصی به ظرفیت حداقلی اقتصادی دست پیدا کردیم. بر این اساس بخش خصوصی بر اساس اهداف حقوق رقابت آماده نقش‌آفرینی در نظام اقتصادی کشور بود. از طرف دیگر بخش دولتی بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی نه‌تنها اجازه ورود بخش خصوصی متناسب با ظرفیت‌های اقتصادی‌اش را به حوزه اقتصاد کلان نمی‌داد، بلکه در حوزه‌های مختلف اقتصادی، انحصارات دولتی با فلسفه وجودی و اهداف حقوق رقابت در تعارض بود. بنا به دلایلی که توضیح داده شد، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی برای رفع همین تعارض توسط مقام معظم رهبری تصویب و ابلاغ گردید. نتایج کلی که می‌توان از ابلاغ این سیاست‌ها گرفت، این است که اولاً این تعارضات بین حقوق رقابت و اصل ۴۴ باید به نفع اهداف حقوق رقابت خاتمه و پایان یابد. ثانیاً به نظر می‌رسد که ابلاغ این سیاست‌ها واکنشی بود به انحصارات دولتی شکل‌گرفته در نتیجه اصل ۴۴ قانون اساسی.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت در دوره اول و دوم نظام اقتصادی و تا سال ۱۳۷۹ و ورود مفهوم حقوق رقابت به سپهر ادبیات اقتصادی کشور، نه‌تنها انحصار دولتی به دلیل فقدان بنیاد اقتصادی کشور شکل نگرفت، بلکه اگر هم در حوزه‌ای دولت تنها متولی امر اقتصادی بود، جنبه منفعت عمومی آن و عدم رویکرد اقتصادی محض در اولویت و برجسته بود. ولی در دوره سوم و از سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۷، عملکرد دولت بر اساس اصل ۴۴ منجر به شکل‌گرایی انحصارگرایی منفی با مؤلفه‌هایی از جمله عدم کارایی تخصصی اقتصادی و غیراقتصادی و عدم نظر گرفتن رفاه اجتماعی شد. حقوق رقابت در سیاست‌های کلی واکنشی بود به این نوع از انحصارات منفی شکل‌گرفته. قانون نحوه اجرای سیاست‌های کلی در بندهای ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ به تعریف رقابت، انحصار، انحصار طبیعی و انحصار قانونی پرداخته است. این قانون در فصل دوم و با عنوان قلمرو فعالیت‌های هر یک از سه بخش دولتی،

تعاونی و خصوصی، تمام فعالیت‌های اقتصادی را در سه گروه تقسیم‌بندی کرد. بند الف ماده ۳ مالکیت، سرمایه‌گذاری و مدیریت برای دولت را در فعالیت‌های مشمول گروه ۱ ماده ۲ را به هر نحو و هر میزان ممنوع کرده است. مطابق بند ب ماده ۳ دولت مکلف است که هشتاد درصد از مجموع سهام بنگاه‌های دولتی در هر فعالیت مشمول گروه ۲ ماده ۲ این قانون به استثنای راه‌آهن و راه را به بخش‌های خصوصی و تعاونی و عمومی غیردولتی واگذار کند. مطابق بند ج ماده ۳ هم سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت در فعالیت‌ها و بنگاه‌های مشمول گروه ۳ ماده ۲ این قانون را منحصراً در اختیار دولت قرار داده است. البته در تبصره یک بند ج به مشارکت بخش خصوصی از طریق خدمات مالی، فنی، مهندسی و مدیریتی از بنگاه‌های بخش غیردولتی در فعالیت‌های گروه ۳ ماده ۲ به شرط حفظ ۱۰۰ درصد مالکیت دولتی را مجاز شمرده است.

بر اساس تعریف رقابت و انحصار مطابق بندهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و انطباق آنها به این موارد، به نظر می‌رسد دولت در فعالیت‌های اقتصادی گروهی، رقابت را از مجرای مشارکت بخش غیردولتی هم در سرمایه‌گذاری و هم در مالکیت و مدیریت پذیرفته و ورود دولت به این فعالیت‌ها را ممنوع کرده است. در فعالیت‌های گروه دوم هم ضمن سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت دولت در این فعالیت‌ها، بخش‌های خصوصی، تعاونی و مؤسسات عمومی غیردولتی را مجاز به مشارکت کرد. در فعالیت‌های گروه سوم هم به شکل خیلی محدودی و در قالب خرید خدمات قائل به مشارکت بخش غیردولتی شده است که به یک معنا می‌توان گفت که چون سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت این فعالیت‌ها برای بخش را برای بخش غیر دولتی ممنوع کرده است، پس عملاً بخش غیردولتی مجاز به ورود به این گروه از فعالیت‌ها نیست. نتیجه دیگر اینکه در فعالیت‌های گروه اول رقابت بخش غیردولتی پذیرفته شده است. در فعالیت‌های گروه دوم رقابت، ولی به نسبت کمتر از فعالیت‌های گروه اول، پذیرفته شده و در گروه سوم انحصار کامل در دست دولت است و هیچ رقابتی میان بخش‌های غیردولتی شکل نمی‌گیرد.

اگر گروه‌بندی فعالیت‌های اقتصادی در قالب ماده ۳ قانون نحوه اجرای سیاست‌ها را از منظر وجود یا فقدان انحصارگرایی از یک طرف و در صورت وجود، تعلق به انحصارگرایی مثبت یا منفی از طرف دیگر را مورد ارزیابی قرار دهیم، با توجه به توضیحات بیان‌شده باید اذعان کرد که در فعالیت‌های گروه اول انحصار دولتی وجود ندارد و بخش خصوصی در انجام فعالیت‌های اقتصادی این گروه از حقوق رقابت برخوردار است. در فعالیت‌های گروه دوم، هم مشارکت بخش غیردولتی و هم مشارکت بخش دولتی پذیرفته شده؛ البته در دو مورد راه و راه‌آهن، همچنان مشارکت اصلی از آن دولت است. لذا در انجام فعالیت‌های این گروه هم رقابت به‌صورت کامل به‌مثابه رقابت در گروه اول وجود ندارد و انحصارگرایی حداقلی وجود دارد که درباره ماهیت این انحصارگرایی حداقلی، این توضیح لازم است که مشارکت دولت در فعالیت‌های گروه دوم، یعنی فعالیت‌های اقتصادی درج‌شده در اصل ۴۴ قانون اساسی، به صورت مکمل است. تبصره ۲ ماده ۳ قانون نحوه اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ مشارکت، مالکیت و سرمایه‌گذاری بخش دولتی در فعالیت‌های اقتصادی گروه دوم پس از انقضای قانون برنامه چهارم را محدود به موارد ضروری، آن‌هم با تصویب مجلس و برای مدت معین کرده است که در تبصره هم باشد. در تبصره ۳ مشارکت بخش دولتی را منوط به عدم تمایل بخش غیردولتی در سرمایه‌گذاری مشترک پس از اعلام فراخوان عمومی، آن‌هم در مناطق کمترتوسعه‌یافته یا در صنایع پیشرفته با فناوری بالا یا صنایع خطرپذیر در کلیه مناطق کشور کرده است.

در جمع‌بندی این دو تبصره باید گفت که انحصار دولتی در فعالیت‌های گروه دوم استثنا است و مشارکت بخش خصوصی اصل است. دیگر اینکه با توجه به تعاریف و توضیحات درباره ماهیت انحصارگرایی، به نظر می‌رسد که انحصارگرایی حداقلی که البته استثنا است، به‌صورت انحصار مثبت در قالب انحصار قانونی در فعالیت‌های اقتصادی این گروه قابل‌برداشت است. اما درباره فعالیت‌های گروه سوم به نظر می‌رسد که نوعی انحصارگرایی دولتی حداکثری به چشم می‌خورد؛ چراکه هیچ‌گونه مشارکت نه در قالب مدیریت و مالکیت و نه در قالب سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های

اقتصادی این گروه به رسمیت شناخته نشده است. به نظر نگارندگان به صرف انسداد کامل رقابت در این فعالیت‌ها، باید این نوع انحصارگرایی را در قالب انحصارگرایی منفی در نظر گرفت. شاید بهتر بود قانونگذار در انجام این فعالیت‌ها با توجه به ماهیت خاص آنها، نوعی رقابت ویژه را در نظر می‌گرفت؛ به این شکل که از مجرای مقررات‌گذاری و نظارت بر پابندی به ماهیت خاص این فعالیت‌ها، از مزیت‌های انکارناپذیر حقوق رقابت در راستای کارایی تخصصی و رفاه حداکثری اجتماعی بهره می‌برد.

۳،۲. انحصارگرایی مثبت در قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی

همان‌طور که اشاره شد، قانون اجرای سیاست‌ها از یک‌سو واکنشی به شکل‌گیری انحصارگرایی منفی دولتی بود و از سویی میدان دادن به بخش غیردولتی. ممکن است این قانون با فلسفه وجودی و اهداف حقوق رقابت فاصله داشته باشد - چه‌اینکه در بحث قبلی اشاره شد که با وجود تصویب این قانون هنوز هم نوعی انحصارگرایی منفی در فعالیت‌های اقتصاد کلان و زیربنایی وجود دارد - اما این بدان معنا نیست که از تأثیر مثبت این قانون در تغییرات بنیادین اقتصادی چشم‌پوشی کنیم. اتفاقاً باید از قانون مزبور به‌عنوان نقطه عطفی در نظام اقتصاد کشور یاد کرد. قانون نحوه اجرای سیاست‌ها از دو جهت قابل مقایسه است: اول، از جهت مقایسه دوران مابعد تصویب این قانون نسبت به دوران ماقبل آن و دوم، از جهت مقایسه این قانون و تأثیرات آن با حقوق رقابت بقیه نظام‌های اقتصادی. قطعاً هر دو مقایسه در حوزه عملکردی ذاتی خود می‌تواند ثمربخش باشد.

البته بهترین برداشت و آورده این است که بتوان ضمن ایجاد تعادل و در نظر گرفتن واقعیات جامعه از نتایج و تأثیرات هردو مقایسه به بهترین نحو استفاده کرد. به نظر می‌رسد که اگر بخواهیم وجود انحصارگرایی مثبت بر اساس ویژگی‌ها و انواع آن را در قانون نحوه اجرای سیاست‌ها مورد بررسی قرار دهیم، فصل نهم این قانون میدان عمل این جنس از انحصارگرایی باشد. هرچند که عنوان فصل، تسهیل رقابت و

منع انحصارگرایی می‌باشد، اما همان‌طور که توضیح داده شد، در انحصارگرایی مثبت کارایی تخصصی اقتصادی و غیراقتصادی، رفاه حداکثری اجتماعی وجود دارد که از جمله انواع آنها همان انحصارگرایی پویا و قانونی است.

در باب مواد درج‌شده در این ماده باید گفت که این فصل از قانون نحوه اجرای سیاست‌ها کارکردی مضاعف دارد. از طرفی منع انحصارگرایی منفی را ملاک عمل و مأموریت خود قرار داده و از سوی دیگر در قالب ماده ۵۱ به صورت غیرمستقیم انحصارگرایی مثبت از نوع انحصارگرایی پویا را که مورد حمایت قانونگذار می‌باشد، به رسمیت شناخته است. ماده ۵۱ قانون مزبور می‌گوید حقوق و امتیازات ناشی از مالکیت فکری نباید موجب نقض مواد ۴۴ تا ۴۸ این قانون شود. هرچند که در بقیه مواد این قانون به شکل مستقیم و صریح حقوق انحصاری این دسته از فعالیت‌های اقتصادی پرداخته نشده، اما مفهوم مخالف صدر ماده ۵۱ به معنای قانونی بودن و به رسمیت شناختن حقوق انحصاری ناشی از مالکیت فکری توسط قانون نحوه اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ می‌باشد. به همین شکل می‌توان از مفهوم مخالف بندهای الف، ب و ج همین ماده، راهکارهای حمایت قانونگذار از انحصارات مثبت در قالب انحصار پویا را کشف کرد.

در بند الف قانونگذار ضمانت اجرای نقض حقوق و امتیازات انحصاری ناشی از مواد ۴۴ تا ۴۸ را تحدید دوره اعمال حقوق انحصاری دانسته است. مفهوم مخالف این بند به این شیوه است که در یک بازه زمانی که توسط قانونگذار تعیین و حمایت می‌شود، اشخاص حقیقی یا حقوقی از حقوق و امتیازات انحصاری ناشی از مالکیت فکری بهره‌مند هستند. در بند ب هم به قانونی بودن قراردادهای، مصالحه‌ها یا توافقات مرتبط با حقوق انحصاری به صورت غیرمستقیم و از طریق مفهوم مخالف اشاره کرده است. در جمع‌بندی این بخش باید گفت که همان‌طور که در بخش‌های اول و دوم توضیح داده شد، حقوق رقابت در واکنش به انحصارگرایی ظهور کرد، ولی در ادامه بیان شد که بر اساس عوامل و اهداف حقوق رقابت، ماهیت انحصارگرایی و انواع آن قابل برداشت است. نتیجه دیگری که از مباحث مطرح‌شده به دست آمد، این بود که

فلسفه وجودی حقوق رقابت در عین حال که واکنشی به رشد انحصارگرایی منفی بود، از طرف دیگر اتفاقاً حقوق رقابت، انحصارگرایی مثبت را در قالب انحصارات قانونی - البته آن دسته از انحصارات قانونی که در راستای کارآمدی تخصصی و رفاه اجتماعی است - و انحصارات پویا مورد شناسایی و حمایت و محافظت قرار داد. قانون اجرای سیاست‌های کلی هم به‌طور کلی به این قاعده پایبند و وفادار بوده است.

نتیجه

در اواخر قرن بیستم جهان دچار بحران اقتصادی بزرگ شد؛ این بحران بزرگ نتیجه شکست مکانیسم‌های بازار بود که از الزامات این مکانیسم‌ها، عدم دخالت دولت در نظام بازار بود. شکل‌گیری انحصارات بزرگ اقتصادی در بازار، از جمله آثار حاکمیت این مکانیسم بود. بعد از این دوران برای جبران کاستی‌های بازار و رهایی از آثار منفی آن، مناسبات دولت و اقتصاد به هم گره خورد. این مناسبات در قالب حقوق رقابت عینیت یافته و دولت به‌عنوان نهاد متولی مقررات‌گذاری در این حوزه به‌عنوان تنظیم‌گر نظام اقتصادی شناخته شد. عوامل وجودی حقوق رقابت به دو دسته عوامل اقتصادی و عوامل سیاسی دسته‌بندی می‌شود. عوامل اقتصادی، از جمله عوامل مستقیم و بی‌واسطه شکل‌گیری حقوق رقابت بوده‌اند؛ از جمله آثار این عوامل همین رشد انحصارگرایی منفی بوده است.

عوامل سیاسی نقش غیرمستقیم و باواسطه در ظهور حقوق رقابت داشتند. به این ترتیب عوامل سیاسی ابتدائاً مبنای وجودی عوامل اقتصادی شدند و از این طریق در شکل‌گیری حقوق رقابت نقش داشتند. اهداف حقوق رقابت بر حسب تأثیر یا عدم تأثیر عوامل سیاسی به دو دسته اهداف اقتصادی و اهداف غیراقتصادی حقوق رقابت تقسیم می‌شوند. بدیهی‌ترین اثر عدم در نظر گرفتن عوامل سیاسی در بنا نهادن اهداف رقابت، وجود انحصارات منفی هم‌زمان با حقوق رقابت در بیشتر کشورها در عصر کنونی می‌باشد. متناسب با این اهداف و عوامل حقوق رقابت، انحصارگرایی به دو دسته انحصارات مثبت و منفی تقسیم می‌شود. انحصارات منفی که در نتیجه عدم تأثیر عوامل غیراقتصادی شکل گرفته، دارای ویژگی‌هایی از جمله عدم کارایی تخصصی،

به‌ویژه عدم کارایی تخصصی غیراقتصادی و عدم توجه به رفاه عمومی اجتماع می‌باشد. انحصارات مثبت هم با توجه به ماهیت خود دارای کارایی تخصصی اقتصادی و غیراقتصادی هستند و هم به رفاه اجتماعی بی‌توجه نیستند. انحصارات قانونی و انحصارات پویا از انواع انحصارات مثبت می‌باشد. البته این انحصارات قانونی به شرطی در زمره انحصارات مثبت محسوب می‌شوند که دارای ویژگی‌های ماهوی انحصارات مثبت باشند.

با این توضیحات و در بیان نسبت بین حقوق رقابت با توجه به اهداف و عوامل شکل‌گیری آن و انحصارات منفی و مثبت، باید گفت که حقوق رقابت با انحصارات منفی دارای نسبت سلبی است؛ به این معنا که هدف ذاتی حقوق رقابت، جلوگیری از شکل‌گیری و رشد انحصارات منفی می‌باشد. میان حقوق رقابت با انحصارات مثبت هم نسبتی ایجابی برقرار است؛ به این معنا که حقوق رقابت نه تنها از شکل‌گیری و رشد این انحصارات جلوگیری نمی‌کند، بلکه به یک معنا شاید بتوان ادعا کرد حقوق رقابت مبنای وجودی و تضمین‌کننده این نوع انحصارات می‌باشد. به‌طور خلاصه بر اساس اهداف اقتصادی و غیراقتصادی حقوق رقابت، این حقوق مانع رشد و شکل‌گیری انحصارات منفی و باعث رشد و محافظت از انحصارات مثبت می‌باشد. قانون نحوه اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین سند اقتصادی در حوزه حقوق رقابت ایران حاوی هر دو نوع انحصار منفی و مثبت می‌باشد. ماده ۲ قانون مذکور فعالیت‌های اقتصادی را در سه گروه تقسیم‌بندی کرد که مشارکت بخش غیردولتی را در فعالیت‌های گروه سوم ممنوع کرده است.

به نظر می‌رسد این ممنوعیت، هم‌زمان با مشارکت حداکثری و صددرصدی دولت در این نوع فعالیت‌های اقتصادی، با ویژگی‌های برشمرده شده برای انحصارات منفی، نوعی مشابهت و همخوانی دارد. بهتر بود این سند به جای حذف کامل بخش غیردولتی در مشارکت و مالکیت و مدیریت این فعالیت‌ها با توجه به ماهیت خاص و رابطه آنها با دیگر بخش‌های اقتصادی جامعه، از مجرای مقررات‌گذاری و نظارت ویژه بر شیوه انجام این فعالیت‌ها از مزیت‌های انکارناپذیر عنصر رقابت در راستای

کارایی تخصیصی و رفاه حداکثری اجتماعی استفاده کند. در باب ظرفیت و پتانسیل این قانون در باب حمایت از انحصار مثبت در قالب انحصارگرایی قانونی و انحصارگرایی پویا، باید گفت که نوع مشارکت بخش دولتی و ویژگی‌های این مشارکت در انجام فعالیت‌های گروه دو اقتصادی با انحصارات قانونی، البته انحصاراتی که در راستای کارایی تخصیصی و رفاه اجتماعی می‌باشند که زیرمجموعه انحصارات مثبت است، همخوانی و مشابهت دارد. از طرف دیگر از طریق مفهوم مخالف ماده ۵۱ قانون مزبور، انحصار پویا را از طریق حمایت از انحصارات شکل گرفته از فعالیت‌های اقتصادی ناشی از مالکیت فکری به رسمیت شناخته است.

منابع

۱. باقری، محمود، (۱۳۸۵)، «اقتصاد مبتنی بر بازار و کاستی‌های حقوق خصوصی»، مجله حقوق و سیاست دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۱۹.
۲. بشیریه، حسین، (۱۳۹۶)، لیبرالیسم و محافظه‌کاری، چ ۱۵، تهران: نی.
۳. جیکوبز، لزی، (۱۳۹۷)، درآمدی بر فلسفه سیاسی نوین، ترجمه مرتضی جیرانی، چ ۲، تهران: نی.
۴. حسینی، شمس‌الدین و افسانه شفیعی، (۱۳۸۷)، «الزامات اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ایران»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، فصل‌نامه مجلس و راهبرد، شماره ۶۰.
۵. رنانی، محسن، (۱۳۹۵)، «اقتصاد ایران، گذر از انحصار به رقابت»، مجله پرسمان اقتصاد ایران.
۶. سماواتی، حشمت‌اله، (۱۳۷۴)، مقدمه‌ای بر حقوق رقابت تجاری و نقش آن در سیاست‌گذاری و تنظیم بازار، تهران: فردوسی.
۷. شکوهی، مجید، (۱۳۸۸)، حقوق رقابت بازرگانی در اتحادیه اروپا، تهران: میزان.
۸. صادقی‌مقدم، محمدحسین و بهنام غفاری فارسانی، (بهار ۱۳۹۰)، «روح حقوق رقابت: مطالعه تطبیقی در اهداف حقوق رقابت»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۳.
۹. عباسی، محمد و غلامحسین حسینی‌نیا، (۱۳۸۶)، «برنامه راه‌های وزارت تعاون»، ماهنامه تعاون، شماره ۱۰-۱۱.
۱۰. فلاح‌زاده علی‌محمد و محمود باقری، (۱۳۸۸)، «مبانی حقوق عمومی رقابت با نگاه به قانون اساسی ج.ا.ایران»، مجله مطالعات حقوق خصوصی، شماره ۳.
۱۱. قانون اساسی ج.ا.ایران.
۱۲. قانون نحوه اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۱۳. گرجی ازندریانی، علی اکبر، (۱۳۹۰)، «ده فرمان حقوق عمومی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۱، شماره ۲.
 ۱۴. گروه مترجمان، زیر نظر باقر انصاری، (۱۳۹۲)، ارزیابی آثار مقررات گذاری؛ به سوی مقررات گذاری بهتر (مجموعه مقالات)، تهران: خرسندی.
 ۱۵. مؤمنی، فرشاد و عبدالرسول قاسمی و محمدرضا شکوهی و محمد عظیمزاده آرانی، (۱۳۹۵)، «تحلیل مقایسه‌ای اقتصاد تنظیم‌گری با توجه به موضوع حقوق رقابت از دیدگاه اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف»، دوفصل‌نامه مطالعات اقتصاد اسلامی، سال نهم، شماره اول.
 ۱۶. نوروزی شمس، مشیت الله، (بهمن و اسفند ۱۳۸۴)، «نگاهی به حقوق رقابت در چند کشور»، مجله علوم انسانی، شماره ۶۱.
 ۱۷. هادی‌فر، داود، (۱۳۸۹)، نهادهای حقوق تنظیم مقررات؛ ساختار و سازوکار اجرایی، تهران: عترت نو.
- ب) انگلیسی
۱. Arrow, k.J., (1969), "The Organization of Economic Activity", The Analysis and Evaluation of public Expenditure, The PPB system.
 ۲. Taylor, M.D., (2006), "International compration law: A New Dimension for the WTO?" Camberidge university press.
 ۳. Hayek, Fredrick, (1960), "The constitution of Liberrty", Chicago, university of Chicago press.
 ۴. Gray, john, (1986), "Liberalism. Minneapolis", university of Minnesota press.
 ۵. Valentain, D. A, "The Goals of Competation law", Available at: www.ffc.gov/speech others.